

روح شاد ! احمدشاه بابا که افغانستان را به ما بمیراث گذاشتی!

وقتی می بینیم که تخمین ۶۰ میلیون مردم کرد پراکنده در چهار کشور عراق و سوریه و ترکیه و ایران، مدت ۹۰ سال است که برای کسب استقلال خود و تاسیس کشوری بنام کردستان مسلحانه مبارزه میکنند و در این راه بیش از ۲۰۰ هزار تن زن و مرد و کودک و جوان کرد جان باخته اند ولی هنوز به استقلال خود و تاسیس کشوری بنام کردستان دست نیافته اند، من به یاد تاسیس افغانستان و به یاد سرباز جوان ۲۵ ساله ای می افتم که هیچ مکتب حربی و یا پوهنتون نظامی را نخوانده بود اما از هوش و نبوغ و دلیری سرشار نظامی و سیاسی برخوردار بود.



او احمدخان قندهاری از طایفه سدوزایی بود که در ۱۷۲۲ در ولایت هرات تولد یافته و در ۱۷۳۱ با برادر خود بزرگ خود ذوالفقارخان سدوزایی بعد از شکست از نادر افشار به زادگاه آبایی خود قندهار رفت ولی در آنجا از طرف شاه حسین هوتکی بزدان افتاد و مدت ۸ سال را در زندان سپری کرد و در سال ۱۷۳۸ وقتی نادر افشار شهر قندهار را فتح نمود، او و برادرش را از زندان آزاد و به مازندران ایران تبعید نمود.

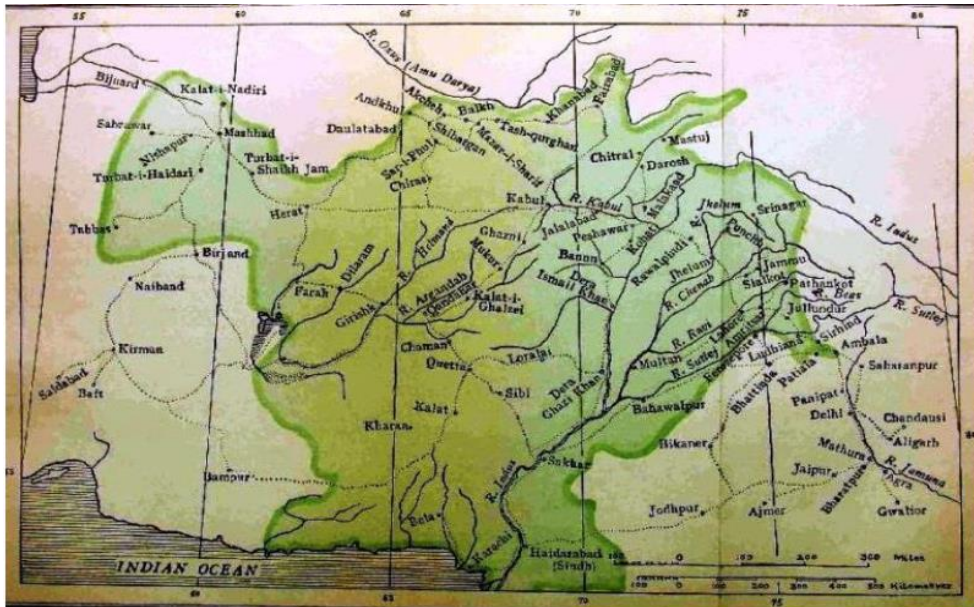
احمد خان ابدالی از ۱۷۴۰ تا ۱۷۴۷ میلادی در لشکرکشی های نادر افشار، در کنار دسته های نظامی افغانی شرکت جست و از آزمون جنگ و پیروزی سربلند بدر آمده بود. باید خدا را شکرگفت و از احمدشاه درانی (سدوزی) تشکر نمود که بعد از قتل نادر افشار بدست سران لشکر خود، او با سربازان افغان خود از خوشان [قوچان] ایران به قندهار بازگشت و بجای اینکه افراد لشکر را رخصت کند تا بخانه های خود بروند، او در فکر آینده مردم افتاد و برای نجات دائمی شان از زیر ستم بیگانه، سران لشکر افغانی را برای جرگه یی در مزار شیرسرخ [شیخ سرخ] فرا خواند تا یک نفر را از میان خود به حیث شاه وزعیم ملی تعیین کنند که منبهد مسئولیت رهبری و دفاع از سرزمین افغانها را بدوش داشته باشد. سرانجام بعد از هشت روز بحث و مذاکره و تبادل نظر بالاخره افغانهای شامل جرگه موفق به تعیین شاه و تشکیل کشوری بنام افغانستان گردیدند.

تاسیس افغانستان، بر ویرانه های خراسان قدیم ، بعد از ششصد سال غارت و زورگویی و اجحاف، و سرکوبی مردم از سوی مهاجمانی چون: خوارزمشاهیان و مغولان و تیموریان و بابریان هند و صفویان ایران و استبداد خشن نادرشاه افشار که همه جا با پرپا کردن کله منارها همراه بود، هرانسان با ملی گرا را و میدارد تا سرعظیم و حرمت گزاری را در برابر این مرد بزرگ و دور اندیش افغان فرود آورد و از وی تشکر کند که برای ما کشوری بنام افغانستان به میراث گذاشت.

دیانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

وقتی ما مبارزات و قربانی های بیشمار مردمان فلسطین و کردستان را در شرق میانه می بینیم، باید خود را خوشبخت بشماریم که ۲۷۰ سال قبل در ماه اکتوبر، با همت و درایت فرزند دلیر و میهن دوست این آب و خاک، توانستیم بدون دادن تلفات درجنگهای خونین شبیه اقوام دیگر منطقه، در سال ۱۷۴۷ میلادی دولت مستقلی بنام افغانستان تاسیس کنیم تا بعد از آن هیچ حاکم و صوبه دار و بیگربگی و والی بیگانه بی بر مردم ما حکم نرانند و خود حاکم بر سرنوشت خود باشیم. خود بکاریم و خود حاصل آنرا برداریم و خود آنرا در راه مصالح فردی و اجتماعی خود بکار ببریم.



نقشه افغانستان در ۱۷۶۲

براستی اگر احمدشاه بابا نمی بود، امروز کشوری بنام افغانستان نمی داشتیم که فرزندانش به نامش افتخار نمایند. احمدشاه بابا، با تحمل رنج سفرهای طولانی و قبول خطرات گونه گون حیاتی و حیثیتی، به عنوان یک رهبر و پیشوای فدا کار و شجاع افغان و فاتح میدانهای نبرد های سرنوشت ساز، برای افغانها افتخار آفرید. و هرگز به وطن خود خیانت نکرد و هموطنان خود را خوار و حقیر نشمرد. هرگز خود را بالاتر و بیشتر از هموطنان خود به حساب نگرفت. هرگز تن آسائی ننمود و به عیش و نوش نپرداخت. هرگز از کدام قدرت خارجی دستور نگرفت و بر فرق ملت خود نکوفت. احمدشاه بابا جز سعادت و سر بلندی و استقلال مردم افغانستان آرزوی نداشت و بآنکه تاج می گرفت و تاج می بخشید، بر سر خود تاج نمی نهاد. بلکه مثل سایر هموطنان خود دستار می بست و با آنان بر زمین مفروش می نشست و به درد دل آنها گوش فرا می داد و بداد مظلومان میر سید. و مثل یک پدرمهربان با هموطنان خود برخورد می کرد و از همین جهت مردم او را «بابا» می گفتند.

مورخ و دیپلمات انگلیسی الفنتون مینویسد: «**براستی اگر شاهی در آسیا سزاوار احترام**

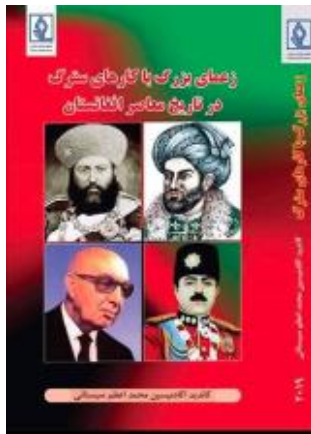
ملت خویش باشد، جز احمدشاه کس دیگری نیست.» (الفنتون، افغانان، ترجمه فکرت، ص ۳۸۱)

سی سال بعد از گزارش الفنتون، «فریه» سیاح معروف فرانسه ای که در سال ۱۸۴۶ مهمان سرداران قندهاری بوده مینویسد: «احمدشاه یکی از پشتمی بانان قوی مذهب بود. او به هنگام تاجگذاری، نام قبیله خود را از ابدالی به درانی تبدیل کرد که معنی نجیب و قدیمی میدهد. او عنوان

دُرْدُران را انتخاب کرد.... سلطنت اوبخاطر امتیازات، سخاوت، سادگی و سلوک معتدل او درقلب پرجلال دربار باعث شد تمام کسانی که به او تقرب میکردند، دوست داشتنی و عالی باشد؛ او به آسانی قابل دسترس بوده و بربنیاد مساوات حکومت میکرد؛ بدون اظهاریک کلمه درشت حتی به کسانیکه مستحق آن بودند. او یک شخص آرام و متقاعد کننده بود و هیچ کس هرگز ازقضاوت های او شکایت نمیکرد. او بطور وسیعی محدوده امپراطوری خویش را وسعت بخشید که بهنگام مرگ او قرارذیل بود: مرزهای شمال - اکسوس و کوه های کافرستان؛ درجنوب - بحیره عمان؛ درشرق - کوههای تبت، ستلیج واندوس؛ ودرغرب - خراسان، پارس و کرمان. «(فریه، تاریخ افغانها، ترجمه سهیل سبزواری، فصل هفتم، سایت آریانی)

احمدشاه بابا برای افغانها هویت ملی و تاریخی و سیاسی بخشید، ورنه ملت ما در زیر چکمه های استبداد شاهان و سلاطین بیگانه هند یا ایران و ماوراءالنهر، هویت ملی خود را از دست میداد. به همین دلیل هیچ نویسنده و مؤرخ با انصافی نخواهد بود که افغانستان را میراث گرانبهای احمدشاه بابا نشمارد و به استقلال و حاکمیت ملی آن احترام ننماید و یاد آن پادشاه مدبر افغان را گرامی ندارد.

پس احمد شاه بابا را باید احترام گذاشت، و از او بخاطر خدمات مهم سیاسی اش سپاس گزار بود و به فرزندان وطن درس سپاسگزاری از مردان بزرگ و شخصیت های ملی را آموخت .



بخاطر ارجگزاری از زعمای ملی کشور به افتخار صدمین سالگرد استرداد استقلال ، کتاب «زعمای بزرگ با کارهای سترگ درتاریخ معاصر افغانستان» را از طریق انتشارات عازم بدست نشر سپردم.

پایان